

شعر زندگی

شامل شانزده قطعه و گفت‌وگو

محمود وجدانی نژاد

نایب‌نای مطلق و دبیر بازنشسته



دفتر فرهنگ معلولین
دائرة الثقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center



دفتر فرهنگ معلولین
دارالتقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center

شعر زندگی: شامل شانزده قطعه و گفت و گو

مؤلف: محمود وجدانی نژاد

به کوشش: علی نوری

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۵

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ - فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ - همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , info@handicapcenter.com

فهرست

۵.....	مقدمه.....
۷.....	فصل نخست: زندگی نامه.....
۹.....	تولد تاکنون.....
۱۱.....	گفت‌وگو.....
۲۰.....	نشست با استاد محمود وجدانی.....
۲۳.....	نشست با استاد کوشا.....
۲۷.....	فصل دوم: اشعار.....
۲۹.....	عید غدیر.....
۲۹.....	زلف دلدار.....
۳۰.....	خوبرویان.....
۳۰.....	انتقاد از کم کاران اداری.....
۳۲.....	زهره.....
۳۳.....	عشق دلدار.....
۳۳.....	در مصیبت حضرت زهرا(س).....
۳۴.....	در مدح امام المنتظر.....
۳۵.....	ناز دلدار.....
۳۵.....	مادرم.....
۳۶.....	مادر.....
۳۶.....	وصف دلدار.....
۳۷.....	نامه‌ای به دلدار.....
۳۷.....	وصل دلدار.....
۳۷.....	همت و کار مضاعف.....
۳۸.....	آمدن دلدار به شیراز.....
۳۹.....	دو قطعه شعر منتشره.....
۴۳.....	فصل سوم: مستندات.....
۴۵.....	خاطرات.....
۴۷.....	اسناد.....
۶۳.....	تصاویر.....

مقدمه

روز ششم فروردین ۱۳۹۵ در اصفهان به منزل آقای محمود وجدانی نژاد رفتیم. این ملاقات پس از تلاش‌های برادر ایشان آقای محمدحسن وجدانی نژاد فراهم شد و ساعت ۹ صبح این دیدار انجام شد.

حدود دو ساعت با ایشان درباره زندگی‌نامه و خدماتش و نیز روابط او با آموزش و پرورش و مؤسسه نابینایان ابابصیر گفت‌وگو شد.

تنها نوشته مکتوب ایشان، جزوه‌ای شامل مجموعه اشعار است. در واقع سراسر زندگی ایشان به تدریس گذشته است و کمتر به نوشتن و کتابت روی آورده است.

اما اشعار ایشان که در این دفتر آمده ویژگی خاصی دارد و هر موضوع را از منظر نابینایی می‌نگرد و به آن می‌پردازد. اشعار او سه نوع‌اند: آیینی مثل عید غدیر، صنفی و پرداختن به مسائل نابینایان و بالاخره غزل‌های عاشقانه.

این دفتر شامل سه فصل است. نخست شرح زندگی او و دو مصاحبه آمده؛ فصل دوم شامل اشعار است در آخر این فصل، دو قطعه شعر استاد، درج شده در فصلنامه توان‌نامه آمده است و بالاخره فصل سوم شامل اسناد و تصاویر است.

این فصل شامل شانزده قطعه شعر از استاد است.

استاد محمود وجدانی روز ۲۲ فروردین ۹۵ همراه برادر مکرشان استاد محمدحسن وجدانی به دفتر فرهنگ تشریف آوردند و مهمان ما بودند. در دفتر هم صحبتی با ایشان داشتیم که در فصل اول آمده است. نیز تصاویر این دیدار در فصل سوم می‌آید.

علی نوری

فصل نخست: زندگی نامه

گزارمان تولد تاکنون
گفت و گو در اصفهان، فروردین ۱۳۹۵
مصاحبه با استاد در قم، اردیبهشت ۱۳۹۵
نشست با استاد کوشا، اردیبهشت ۱۳۹۵

تولد تاکنون

تولد و تحصیلات

محمود وجدانی اصالتاً شیرازی است و در سال ۱۳۲۸ در شیراز متولد شد. در کودکی بر اثر ویروس خاص نایبنا شده است. اکنون ۶۷ سال از عمرش می‌گذرد. از کودکی قرآن کریم را نزد عمه‌اش آموخت. وقتی به سن و سال رفتن به دبستان رسید هیچ مدرسه‌ای او را نپذیرفت و گفتند امکانات برای آموزش نایبنايان نداریم. محمود وقتی بچه‌های هم سن و سال و همبازی‌های خود را می‌دید که به مدرسه می‌روند و جنب و جوش دارند ولی او مجبور است در خانه بماند ناراحت و غمگین می‌شد. چند سال بعد او را به حوزه علمیه شیراز بُردند و شروع به فراگیری دروس طلاب از ابتدا کرد. ابتدا امثله و شرح امثله، بعد صرف میر و هدایه را خواند. بالاخره کتاب جامع‌المقدمات و پس از آن کتاب مشکل سبوطی را خواند. سپس فقه و اصول فقه را شروع کرد. ولی چون کتب طلاب نه بریل داشت و نه گویایی، از این‌رو برایش مشکل بود و نتوانست ادامه دهد. اما ادبیات عرب را در حدّ عالی آموخته بود. تا اینکه برادرش محمدحسن که از او بزرگ‌تر بود و در کسوت معلمی در شیراز مشغول بود. شروع کرد به او درس دادن و چون هوش خوبی داشت، سریع یاد می‌گرفت و ظرف یک سال تا ششم ابتدایی را نزد برادرش یاد گرفت. آنگاه کلاس ششم را به روش جهشی امتحان داد و قبول شد.

پس از دریافت مدرک ششم ابتدایی، متوسطه را در شش سال طی کرد در ادامه در کنکور شرکت کرد و نفر دوم کنکور در رشته ادبیات شد. پنج سال هم دانشگاه را گذراند و در سال ۱۳۵۸ لیسانس زبان و ادبیات عرب را دریافت کرد.

در واقع هجده ساله بود که کلاس اول ابتدایی را شروع کرد، نوزده ساله بود که ششم ابتدایی دریافت نمود و وارد دوره متوسطه شد و از شروع ابتدایی تا اتمام دانشگاه و دریافت لیسانس دوازده سال طول کشید و سی ساله بود که لیسانس دریافت کرد. البته در جریان انقلاب یک یا دو سال دانشگاه‌ها تعطیل بودند. لذا باید گفت حدود ده سال از اول ابتدایی تا دریافت فوق لیسانس را طی کرده است. با توجه به اینکه چند سال از عمرش را در حوزه گذراند، از این‌رو نسبت به همسالان خودش خیلی عقب نیفتاد.

آموزش و پرورش

محمود وجدانی در سال ۱۳۵۲ در کنکور سراسری شرکت کرد و حایز رتبه دوم در کنکور سراسری شد. پس از اخذ لیسانس ادبیات عرب از دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۵۸، درخواست اشتغال در اداره آموزش و پرورش اصفهان داد و سال ۱۳۵۹ پذیرفته شد. چون نابینا بود پرونده اش باید در گزینش وزارت آموزش و پرورش مطرح می شد. از این رو مدتی طول کشید تا جواب آمد و دایره گزینش هم حکم پذیرش دادند و او به عنوان معلم از سال ۱۳۵۹ کارش را آغاز کرد.

لازم به ذکر است در دوره دانشجویی یعنی سال ۵۷ ازدواج کرد و سال ۵۹ یعنی همزمان با استخدام بچه دار شد. نیز قبلاً خط بریل را در مدرسه شوریده شیراز نزد استاد عبدالله معطری یاد گرفته بود. و می توانست از منابع استفاده کند.

ایشان از سال ۵۸ تدریس را آغاز کرد و اکثراً در مؤسسه آموزشی ابابصیر اصفهان تدریس می کرده است؛ کارش تا سال ۸۶ ادامه یافت و در این سال، بازنشسته شد. یعنی سی سال به شغل شریف معلمی مشغول بوده است.

دیگر فعالیت ها و موفقیت ها

آقای محمود وجدانی صدای پرمایه خوبی دارد و حافظه اش هم خوب است لذا از جوانی پیش منبری داشته و با بیان احادیث و حکایات آموزنده یا اشعار مؤثر دینی و نیز ذکر مصیبت و روضه اهل (ع) بیت به ارشاد خلق خدا مشغول بوده است. روضه خوانی ها و صحبت هایش متأسفانه ضبط نشده و به دست ما نرسیده است. ولی نقل قول ها حاکی است که جذابیت داشته و مردم استقبال می کرده اند. اما وقتی به کسوت معلمی وارد شد و شروع به تدریس نمود همه وقت و توانایی خود را مصروف تعلیم و تربیت نابینایان نمود. به همین دلیل کلاس داری او گرم و جذاب بوده و کسی در کلاس احساس کسالت و خستگی نمی کرده است. ایشان برای دانش آموزان خاطره، حکایت، فکاهیات می گفته و گاه با صدای خوش برایشان شعر می خوانده است. شاگردان مؤثری تربیت کرده به طوری که هر کدام در سمت و در جایی مشغول به کار هستند.

گفت و گو

توضیح

این مصاحبه در ششم فروردین ۱۳۹۵ در منزل آقای محمود وجدانی در اصفهان انجام شده است. محمد نوری و علی نوری از طرف مجله توان نامه و دفتر فرهنگ معلولین برای این مصاحبه با هماهنگی قبلی به سراغ آقای وجدانی رفته و به گفتگو با ایشان پرداخته‌اند. خانه ایشان در شمال اصفهان نزدیک پارک مشهور قلمستان است. پس از تعارفات معمول مصاحبه ساعت ۱۰ آغاز و تا ساعت ۳۰:۱۱ طول کشید.

لازم است نخست دفتر فرهنگ معلولین بدهم. این دفتر در قم و وابسته به مؤسسه آل‌البیت (ع) است. هزینه‌های دفتر از طریق حاج آقا شهرستانی پرداخت می‌شود. از این رو دولتی نیست. دفتر فرهنگ معلولین سایتی با همین نام دارد، کتاب گویا و مجله توان نامه هم منتشر می‌کند. کار دیگر این دفتر، معرفی نخبگان نابینا و ناشنوا از طریق مصاحبه با آنها و برجسته کردن زندگی نامه و خدمات آنها است. مصاحبه‌ها در مجله و هم بر روی سایت و بعضاً هم به صورت کتاب منتشر می‌شود. قبلاً زندگی و خدمات برادر شما آقای محمدحسن وجدانی و همسر مرحوم ایشان حسن شاهی به صورت کتاب و گزارش آن در مجله آمده است. گزارش زندگی و خدمات شما و انتشار آنها هم قطعاً سودمند است. آقای محمود وجدانی متولد ۱۳۲۸ از خردسالی نابینا بوده است و اکنون از جوانب زندگی ایشان می‌پرسیم.

توان نامه: از چند سالگی نابینا شدید؟

وجدانی: یادم نیست و از سال‌های اول بعد از تولد نابینا شده‌ام. اما یادم هست که بچه بودم و برای یادگیری قرآن به خانم عمه خودم معروف به عمه جان می‌رفتم.

توان نامه: نام عمه‌تان را آیا به خاطر دارید؟

وجدانی: نامش عالیه خانم بود و از زنان فرهیخته شیراز محسوب می‌شد.

توان نامه: ایشان مدرس قرآن بود؟

وجدانی: عمه جان در خانه‌اش به بچه‌ها درس قرآن یاد می‌داد. همچنین رساله و احکام یادشان می‌داد. و خانه‌اش در واقع مدرسه بچه‌ها بود.

توان‌نامه: در کدام محله شیراز اقامت داشت؟

وجدانی: در شیراز، محله آستانه سید علاءالدین حسین بود که الان خراب شده است.

توان‌نامه: بچه‌ها را تجوید و تفسیر هم یاد می‌داد؟

وجدانی: نه، فقط قرائت قرآن و رساله و مقداری تجوید هم یاد می‌دادند.

توان‌نامه: اولین آموزش‌ها را نزد عمه‌تان یاد گرفتید؟

وجدانی: بله، هنوز شیرینی آموزش‌های قرآن در یادم هست. قرآن را به روش قدیمی و شعرگونه یاد می‌داد. بطوری که در خاطرات می‌ماند.

توان‌نامه: فامیلی عمه‌تان چه بود؟

وجدانی: متأسفانه نمی‌دانم.

توان‌نامه: ما در شیراز خانه آقای معطری هم که بودیم، آقای معطری هم گفتند که عمه‌ی آقای وجدانی خانم فاضله‌ای بوده و تدریس می‌کرده است. مثل اینکه آقای معطری هم پیش ایشان درس خوانده بود.

وجدانی: پس از یاد گرفتن قرآن و قرائت و روخوانی قرآن، متوجه شدم ذاتاً علاقه به دانش عربی دارم و خانواده‌ام هم متوجه شد، از این‌رو تلاش کردم به حوزه علمیه بروم و حداقل عربی یاد بگیرم نیز فکر می‌کردم که آدم بی‌سواد، کور است. من که کور هستم، لذا به حوزه علمیه رفتم تا درس صرف و نحو یاد بگیرم. تا پایان سیوطی را در حوزه خواندم.

توان‌نامه: چند سال در حوزه علمیه شیراز بودید؟

وجدانی: متأسفانه دقیقاً به خاطر ندارم ولی شاید ۲ تا ۳ سال. بعد فقه را شروع کردم. ولی پیش خودم گفتم فقه احتیاج به مطالعه دارد. منم چشم ندارم می‌ترسم مدیون امام زمان شوم، از این‌رو مجدداً به سراغ درس و بحث در نظام آموزشی جدید رفتم و نزد برادرم کتب درسی کلاس اول تا ششم را در طول یک سال خواندم و ششم ابتدایی را جهشی امتحان دادم و قبول شدم. پس از آن شش سال هم دبیرستان، پنج سال هم دانشگاه طول کشید و جمعاً ۱۲ سال همه مراحل تمام شد. خدا را شکر بدون مشکل لیسانس دریافت کردم و به سرکار رفتم.

توان‌نامه: آیا با آموزشگاه شوریده در شیراز هم ارتباط داشتید؟

وجدانی: فقط به شوریده رفتم تا پیش آقای معطری خط بریل را یاد بگیرم.
توان‌نامه: شما که حوزه درس خواندید، پذیرش شدید، حوزه مخالفتی نداشت؟
وجدانی: نخیر، چون درسم خیلی خوب بود. و استادان از نظم و درس خواندن من راضی بودند.

توان‌نامه: سال چند کنکور دادید؟

وجدانی: فکر کنم سال ۱۳۵۲ و شاید ۱۳۵۳.

توان‌نامه: یعنی در علوم انسانی رتبه دوم را آوردید؟

وجدانی: در رشته ادبیات عرب رتبه دوم کنکور سراسری را آوردم.

توان‌نامه: با همسر خود چه زمانی ازدواج کردید؟

وجدانی: وقتی دانشجوی بودم یعنی در سال ۵۷ ازدواج کردم و در سال ۵۹ بچه‌دار شدیم.
یعنی همان سال که استخدام شدم، بچه‌دار شدم. به همین دلیل می‌گویند بچه روزی خود را می‌آورد.

توان‌نامه: آموزش و پرورش چی تدریس می‌کردید؟

وجدانی: عربی، قرآن، دینی هم یک مقدار برای نابینایان تدریس می‌کردم.

توان‌نامه: برای دبیرستانی‌ها؟

وجدانی: سال اول دبیرستان در مدرسه دخترانه فریدون شهر در دبیرستان بینایی بودم.
هنوز استخدام نشده بودم. سال ۵۹ از طرف آموزش و پرورش استخدام شدم.

توان‌نامه: آقای وجدانی حالا شما می‌خواستید آموزش و پرورش بروید. مخالفتی نداشتند؟
یعنی ریاست و مدیران ارشد آموزش و پرورش مانع نشدند؟

وجدانی: نه، بعد از اینکه بازنشسته شدم و کارم تمام شد. یه روز یک دختری از داروخانه آمد بیرون سلام کرد و گفت: من را می‌شناسید؟ گفتم: نه، معلم ما بودید کلاست خیلی خوب بود ولی یک بدی داشت، وقتی سرکلاس شما می‌آمدیم به جای تکالیف شما، تکالیف معلم‌های دیگر را انجام می‌دادیم. گفتم: به ضرر خودتان کار می‌کردید. چون من حرفم را می‌زدم، درس را هم می‌دادم خودتان ضرر می‌کردید.

توان‌نامه: بعد در عربی و تدریس قرآن ابتکار خاصی داشتید مثلاً: نوآوری، یا یک روش جدیدی ابداع کردید؟

وجدانی: متأسفانه نه، چون من در حوزه تحصیل کرده بودم و صرف و نحو را خوب کار کرده

بودم و عربی حفظ بودم دیگه احتیاج به کتاب نداشتم صرف و نحو را بلد بودم دیگه به کتاب احتیاج نداشتم. و نوشته‌های عربی را برایشان ترجمه می‌کردم.
توان‌نامه: بچه‌ها کلاً کلاس را دوست داشتند؟ و استقبال می‌کردند؟
وجدانی: بله، در ابابصیر همه نابینا بودند، من هم آنجا معلم بچه‌های نابینا بودم.
توان‌نامه: غیر از ابابصیر کجا بودید؟

وجدانی: در اصفهان بیشتر ابابصیر بودم. یک سال فقط غیر رسمی در مدرسه دبیرستان دخترانه فریدون شهر از شهرهای اطراف اصفهان بودم.
توان‌نامه: با مدرسه کریستوفل آشنایی داشتید؟ یعنی با تلاش‌های آلمانی‌ها در اصفهان آشنا هستید؟

وجدانی: چیزهایی شنیده‌ام و می‌دانم آنها مدرسه‌هایی برای پسران و دختران به راه انداخته بودند.

توان‌نامه: چند تا نوه دارید؟

وجدانی: دو تا نوه دختری و سه تا هم پسری دارم.

توان‌نامه: ما راجع به نظام آموزشی جدید و قدیم نابینایان می‌خواهیم کاری انجام دهیم، در ارتباط با تفاوت‌های این دو نظام، به نظر شما این وضعیتی که الان در مدارس استثنایی هست، با توجه به تجربه‌ایی که دارید، مطلوب است؟

وجدانی: در مدارس استثنایی دوره جدید یعنی نظام جدید، کار نکردم. چون سال ۸۶ بازنشسته شدم. اما دیدگاه‌های متفاوت از بچه‌ها و معلمان به گوش می‌رسد، بعضی به شدت منتقد هستند و تا حدی قبول دارند. اما راجع به گذشته، از طرف بچه‌ها مخالفتی ندیدیم.

توان‌نامه: با خودشان که صحبت می‌کنیم می‌گویند اُفت کردیم قبل از انقلاب رشد داشتیم ولی در نظام بچه‌ها ظاهراً اُفت کرده‌اند.

وجدانی: من از سال ۸۶ بازنشسته شده‌ام و ارتباط با نظام ندارم.

توان‌نامه: مدیران اصلاً سراغ شما نیامدند تا از تجارب شما استفاده بکنند؟

وجدانی: نه، فقط دوستان به عنوان دیدار می‌آیند تا همدیگر را ببینیم.

توان‌نامه: یعنی معلمین؟

وجدانی: نخیر شاگردها می‌آیند من چند تا از آنها را به عنوان دوست هنوز دارم و با هم رفت

و آمد داریم.

توان نامه: اگر شاگردهای نخبه را معرفی کنید، با آنها گفتگویی خواهیم داشت. خیلی خوب و سودمند است.

وجدانی: آقای کبیری حافظ کل قرآن، آقای محمد قاسمی روحانی و منبری و واعظ، آقای جباری مدیر مدرسه شهید سامانی، آقای حمید شریعتی، آقای حسین ابوالفضلی، آقای محمد رضوان، نیز یک نفر که الان تلفنچی جانبازان به نام مهدی ایهامی است، یک نفر دیگر هم آقای اکبر ناظمی و تلفنچی سیمان اصفهان است.

توان نامه: با برادرتان هم صحبت کردیم با معلمین نخبه، یک نشست داشته باشیم. چون تجارب شما جایی منعکس نشده، حتی زندگی نامه، عکس، فیلم شما هیچ جا نیست و حیف است که این تجارب منتقل نشود. بالاخره شما از سرمایه‌های کشور هستید. شما اگر افرادی دیگر را سراغ داشتید که معلم و شاگرد یا مثل همان آقای ناظمی جایی مشغول است اینها را شناسایی کنید که مثلاً در ماه‌های آینده دعوت کنیم و یک هدیه‌ای هم به آنها بدهیم و بالاخره تقدیر و تشکری بکنیم و بعد روی سایت‌ها معرفی‌شان کنیم که در تاریخ نامشان بماند.

وجدانی: چون من یک بیماری دیگری هم به جز نابینایی داشتم، حافظه‌ام مقداری ضعیف شده و متأسفانه یادم می‌رود. مثلاً قرآن را جزء اولش را حفظ بودم، جزء ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ هم حفظ بودم. یس، مؤمنین، توبه اینها را همه حفظ بودم. حالا اگر آیه‌ها را بشنوم می‌فهمم بعدش چی است ولی اینکه خودم بخوام بخوانم متأسفانه ممکن است اشتباه بکنم. به خاطر اینکه یادم رفته است. فقط دوستی دارم حافظه‌اش خیلی خوب است. یک نفر دیگه را هم باز سراغ دارم آقای هادیان او هم خیلی مرد پخته و خوبی است.

توان نامه: گویا آقای هادیان مدیر مؤسسه بخش نابینایان دانشگاه اصفهان است.

وجدانی: در کتابخانه کار می‌کند. همین ۲، ۳ نفر را در خاطر ام است که با آنها رفت و آمد می‌کنم.

توان نامه: یعنی شما با افراد دیگری در ارتباط نیستید؟

وجدانی: یک معلم خیلی خوب که نامش آقای فرهنگ بود ولی متأسفانه الان نمی‌دانم کجاست. که قبلاً در همان ابابصیر بود. با او هم روابط دوستانه داشتم.

توان نامه: شما راجع به ابابصیر خاطره‌ایی، نکته‌ایی دارید. ما داریم کتابی در مورد ابابصیر

تألیف می‌کنیم. که یک بخش آن درباره معلمین ابابصیر است.

وجدانی: ابابصیر خیلی جالب و سودمند بود ولیکن بسیاری از این کاری که اخیراً انجام دادند و ابابصیر را تبدیل به دانشگاه غیرانتفاعی کردند و نایبانیان را به جای دیگر بُردند از این مسئله ناراحت هستند. یکی از شاعرها، شعری در این باره گفته است: با نام ابابصیر تکدی کنی ز خلق / بیرون کنی ز مدرسه ابناء مدرسه

توان‌نامه: برادران گفتند شما یک شعر خوبی راجع به ابابصیر دارید.

وجدانی: یک شعر گفتم ریا نباشد. راجع به کم‌کاران اداری. قرار شد بعد از چند سال که کار بکنم ۲۴ ساعت کاری من، به ۲۰ ساعت در هفته کاهش پیدا بکند، ولی عملاً این کار نشد. به اداره استثنایی تلفن زدم و گفتم آقای فلانی (نامش در خاطر من نیست) حکم برابم نیامده است. بعداً گفتم آقای فلان، آموزش و پرورش گفته شما این مسئله را می‌دانید چرا برای ما این حکم را نزدیک. از این‌رو از مدرسه دلخور شدم و شعری راجع به انتقاد از کم‌کاران اداری سرودم، اولش هم نام اداره استثنایی را آوردم. بعد هم سایر اداراتی که در کارشان کوتاهی می‌کنند.

توان‌نامه: الان خود شعر را حفظ نیستید؟

وجدانی: تقریباً چرا.

ای سازمان کم‌خرد کور و کر شناس / کز جهل توست کور و کر نخبه در هراس
جمعی به نام خادم کور و کر و فقیر / گویا به نزدتان بود یک کاروان اسیر
این جمع با شرافت و زحمتکش دبیر / خود را حساب کرده بر آن کاروان؛ امیر
بلعید حق خاک نشینان آس و پاس / ای سازمان کم‌خرد کور و کر شناس
بهر خدا تو کم‌نما این آرزوی خویشت را / تأمین کنی تو پرسنل دل‌پریش را
پر می‌کنی دخل و پس‌انداز خویشت را / ای سازمان کم‌خرد و کور و کر شناس
توان‌نامه: این شعرهایتان چاپ هم شده؟

وجدانی: نه، به نظر اینها چاپ نشود بهتر است.

توان‌نامه: به ما اجازه بدهید ما چاپ کنیم. حداقل مردم می‌فهمند یک نابینا شعر خوب هم می‌تواند بگوید. ما چند تا کتاب برای شما آورده‌ایم. همچنین انگشتری ناقابلی است که خدمت شما تقدیم می‌کنیم. آثار تولید شده در دفتر فرهنگ را به خدمت شما می‌دهم. همچنین یک کتاب هم دفتر معلولین درباره فیلم‌های معلولین است که چاپ شده و

تقدیم می کند.

وجدانی: من این کتابها را نمی توانم بخوانم و می گذارم در کمد می ماند.

توان نامه: ما با برادر شما هم ۲۰ ساعت صحبت کردیم، و صحبتها را پیاده کردیم و یک کتاب ۲۰۰، ۳۰۰ صفحه ایی شده است. شما هم این حرفایی را که امروز زدید را پیاده می کنیم. به علاوه آوردن مدارک و اسناد شما را هم در کتاب می آوریم.

وجدانی: از دانشگاه یک کارتی به من دادند یعنی پایان درسات است. ولی آن مدارک اصلی را به من ندادند گفتند شماره دانشجویی تو چند است؟ گفتم یادم نیست. گفت بدرد نمی خورد. آقای هادیان گفت نمی خواهد تو درسات را دادی و بازنشسته هم شدی. می خواهی برای چی. هر چی فکر کردم شماره دانشجوییم چند است یادم نیامد.

توان نامه: سال چند بازنشسته شدید؟

وجدانی: سال ۸۶ بازنشسته شدم.

توان نامه: شما در دانشگاه تحقیقی به صورت جزوه یا کتاب نداشتید؟

وجدانی: نه، یک کارت کوچک بهم دادند گفتند این گواهی پایان دانشگاهت است. بعداً بیا کارنامه را بگیر راستش من هم یادم رفت بروم کارنامه را بگیرم.

توان نامه: کسانی مثل شما که خدماتی داشتند، لازم است ضبط و ثبت شود. بالاخره ناینهایی که وکیل یا مدرس دانشگاه شده اند، به خاطر زحمات شماها بوده این زحمات شما آنها را به اینجا رسانده است. لذا لازم است از شما تقدیر شود؟

وجدانی: من فقط می دانم از سال ۵۸، که مشغول شدم تا پایان سال ۸۵ یعنی سی سال فکرم و وجدانم راحت بود. اما بعد ۸۶ که بازنشسته شدم، هر شب خیلی خواب می دیدم، مثلاً سرکلاس دارم تدریس می کنم.

توان نامه: هیچ جلسه بزرگداشتی از طرف آموزش و پرورش یا ابابصیر برای شما گذاشته نشده، مثلاً به شما هدیه ای بدهند؟

وجدانی: نه، یک دفعه آقای ملاباشی که مسئول کتابخانه آنجا بود یکسری نوار به من داد که ۳۰ جزء قرآن داخل آن بود.

توان نامه: ما هدفمان جز اینکه شماها در تاریخ بمانید چیز دیگری نیست. زندگی نامه، خدماتتان، کتاب شود. سی دی بشود. در تاریخ گم نشود. اما آیا زندگی نامه ای از شما در جایی مثلاً در، مجله ایی چاپ شده است؟

وجدانی: متأسفانه خیر.

توان‌نامه: چرا نخواستید؟

وجدانی: چون از من نخواستند. طول ایام چند ساله که الان ۶۷ سالم است. چنین درخواستی از من نشده است.

توان‌نامه: شما در اقوامتان ناینبایی دیگر هم داشتید؟

وجدانی: خیر

توان‌نامه: برادر شما یک نکته‌ی خوبی می‌گوید نکته‌ی عجیبی است. می‌گوید: ناینبایی برادرم باعث شد من کار آموزشی با ناینبایان را یاد بگیرم و وارد خدمات شوم.

وجدانی: این که فهمید من احتیاج دارم و رفت خط بریل را یاد گرفت که بیاید به من کمک کند و همین مسئله کمک به سایر نایبنا هم شد.

توان‌نامه: یعنی یک حجم وسیعی از خدمات در اصفهان، شیراز، تهران به خاطر شما بوده، حالا ما این را نوشتیم سعی می‌کنیم تفسیرش را هم بیاوریم. و عکس شما را هم بیاوریم نشان بدهیم. شما تهران هم بودید یا فقط اصفهان؟

وجدانی: برای درس فقط اصفهان بودم.

توان‌نامه: شیراز تدریس نداشتید؟

وجدانی: نخیر در شیراز رفتم پیش آقای معطری بریل را یاد گرفتم. رفتم حوزه علمیه شیراز صرف و نحو را یاد گرفتم. به حدی که استاد گفت صرف و نحو تو کامل شده است. بایستی وارد حقوق و درس‌های دیگر بشوی. دیدم سخت است و چشم که ندارم مطالعه هم نمی‌توانم بکنم و دیگر نرفتم. قبل از اینکه بروم درس بخوانم. کار من روضه‌خوانی و مداحی بود. برادرم دستم را می‌گرفت می‌برد مجالسی که برای پیش منبری بود. مسائل و شکایات نماز را می‌گفتم بعدش هم روضه می‌خواندم.

توان‌نامه: شما یک خاطره از ازدواجتان هم بگویید، چه جوری آشنا شدید؟

وجدانی: برادرم دید من ازدواج نکردم. آقای مقدس (پدر خانم) دوست داداشم بود. بعداً صحبت کردند و ما را با هم آشنا کردند.

یک عیبی است که نایبنا را از نظر روحی کوچک می‌شمارند. مثلاً یک بنده خدایی می‌خواست چیزی را به من یاد بدهد. می‌گفت: تو که نایبنا هستی بیا اینها را یاد بگیر و برو سر قبرها روضه بخوان و یک دعایی هم برای من بکن، یک چیز هم گیر خودت

بیاید. تحقیر نابیناها بسیار تأثیر منفی دارد. امیدوارم با فرهنگ‌سازی شما این مشکل رفع شود.

توان‌نامه: با تشکر از اینکه در این گفت‌وگو شرکت فرمودید.

نشست با استاد محمود وجدانی

توضیح

استاد وجدانی همراه برادر مکرمشان محمدحسن وجدانی در ۲ اردیبهشت ۹۵ از اصفهان به قم تشریف آوردند و آمدن ایشان موجب سرفرازی و خوشحالی ما شد. مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند و فرصت را غنیمت شمرده و گفت‌وگویی با ایشان داشتیم که در واقع تکمیل مصاحبه پیشین است.

نوری: استاد با تشکر از تشریف آوردن، همانطور که تلفنی عرض شد، شما سال‌ها به تدریس قرآن و زبان عربی اشتغال داشته و تجارب سودمندی کسب کرده‌اید. لازم است یافته‌های خود را باید مکتوب کنید. مهم‌ترین مشکل ما در زمینه نابینایان، قرآن به خط بریل است. استحضار دارید که نظارتی روی چاپ و نشر آن نیست، مؤسسات معلولیتی هم تلاش برای اصلاح زیر ساخت‌ها ندارند. از این‌رو قرآن‌های بریل اولاً اغلاط زیاد دارد دوم اینکه موجب ناهماهنگی‌های بسیار در فراگیری شده است. در مسابقات قرآنی گاه یک واژه چند جور خوانده می‌شود و هرکس هم به قرآنی که در اختیار داشته، ارجاع می‌دهد. پس اشکال در متن قرآن‌های بینایی است.

اولین بررسی‌ها نشان داد هم اکنون تقریباً همه از روی قرآن عثمان طه بریل می‌کنند و قرآن عثمان طه از نظر کتابت دارای مشکلات فراوان است. یک جلسه خدمت جناب آقای محمدعلی کوشا رسیدیم ایشان قرآن پژوه وارسته و خبره هستند. اغلاط و تهافت‌های مندرج در قرآن عثمان طه را گردآوری کرده و در پانصد دسته آورده است. البته مرحوم آیت‌الله محمدهادی معرفت قرآن پژوه معاصر می‌گوید قرآن عثمانی که عثمان طه هم بر اساس آن کتابت شده، پنج هزار مشکل دارد. پنج هزار تقسیم بر صفحات بشود یعنی حجم زیادی است.

از جناب آقای وجدانی تمنا کردیم کمک کند اولاً بر اساس گزارش مرحوم معرفت و آقای کوشا، اشکالاتی که در کتابت قرآن‌های بریل راه یافته را استخراج و فهرست کند؛ ثانیاً

قرآن‌های بریل موجود مهم با هم مقایسه و موارد اختلافی ثبت شود. اکنون نظر استاد را می‌شنویم.

محمود وجدانی: من سال‌ها و حدود سی سال قرآن بریل و عربی تدریس کردم و از نظر ذهنی و علمی توانایی دارم ولی از نظر جسمی چون سنی از من گذشته، توانایی ندارم و بهتر است برادرم آقای محمدحسن این کار را انجام دهد.

محمدحسن وجدانی: برادرم درست می‌گوید توان و انرژی ندارد و نمی‌تواند. اما طرح من این بود که یک قرآن با اعراب و علائم کامل بریل برای نابیناها به خط بریل منتشر کنیم البته بر اساس خط عثمان طه چون عثمان طه مشهور است و همه بر اساس آن کار می‌کنند.

نوری: آیت‌الله معرفت که مهم‌ترین قرآن پژوه معاصر است و کتاب التمهید او بسیار مهم است درباره عثمان طه نظر منفی دارد و معتقد است باید کتابت عثمان طه اصلاح شود. البته عربستان ظاهراً قرآن به خط عثمان طه را بازنگری کرده و مشکلات آن را بعضاً رفع کرده‌اند. ولی باز مشکل دارد. نیز آقای کوشا قرآن پژوه مشکلات قرآن عثمان طه را بسیار و مهم می‌داند و معتقد است باید قرآن به خط طاهر خوشنویس یا قرآن به خط احمد نیریزی را باید جای آن گذاشت.

محمود وجدانی: اگر یک جلسه با آقای کوشا داشته باشیم خوب است و به نتیجه برسیم. یعنی اول خط را و قرآن را انتخاب کنیم بعداً راجع به روش بررسی بحث کنیم.

محمدحسن وجدانی: آقا محمود به صورت جزئی می‌تواند کمک کند ولی پروژه‌های بزرگ را نمی‌تواند. البته با یک دستیار کار مطالعه قرآن‌ها را می‌توان شروع کرد.

نوری: دفتر فرهنگ معلولین از بعضی قرآن پژوهان مشاوره گرفته و تصمیم دارد فعلاً عثمان طه را کنار بگذارد و قرآن به خط نیریزی را تبلیغ کنیم. در سال‌های اخیر دارالقرآن مجوز قرآن نیریزی را صادر کرده و این قرآن در تیراژ وسیع منتشر می‌شود. متأسفانه همه مراکز و مراکز معلولیتی از عثمان طه استفاده می‌کنند و همین نکته موجب شده که مشکلات عدیده در یادگیری، حفظ و قرائت قرآن پدید بیاید.

نیز تصمیم داریم قرآن‌های بریل موجود را بررسی کنیم و پس از کشف ناهمگونی‌های آنها راه کار جامعی منتشر کنیم.

محمود وجدانی: در این زمینه هر کاری از ما ساخته است بگوئید انجام می‌دهیم.

نوری: جناب آقای وجدانی بالاخره اگر در یکسان سازی قرآن‌های بریل ما را کمک کنید خوب است و اگر امکان پذیر نباشد، حداقل ما را از اشعار زیبای خود بی نصیب نکنید و هر ماه حداقل یک قطعه شعر بسرایید و بفرستید.

نشست با استاد کوشا

توضیح

دوم اردیبهشت ۹۵ استاد محمود وجدانی و استاد محمدحسن وجدانی مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند و درباره قرآن‌های بریل و چگونگی یکسان سازی آنها بحث شد. استاد محمود وجدانی پیشنهاد داد که جلسه‌ای نزد قرآن پژوه معروف حجة الاسلام و المسلمین آقای محمدعلی کوشا برویم، بالاخره هماهنگی شد و فردا خدمت ایشان رسیدیم. بحث‌هایی که در این جلسه مطرح شده تقدیم می‌گردد:

نوری: جناب آقای کوشا جنابعالی چند دهه است به امور قرآنی اشتغال دارید و امور معلولین و قرآن بریل را هم می‌شناسید، مشکل مهمی که نابینایان دست بر گریبان هستند این است که قرآن بریل با برگردان قرآن‌های معمولی به خط بریل تبدیل به بریل شده است. چند دهه اخیر تلاش شده خود بریل سامان‌دهی شود و مشکلات آن مرتفع گردد. اما در سه دهه اخیر اغلب قرآن به خط عثمان طه تبدیل به بریل شده و جنابعالی در تحقیقی که یک نسخه آن را به ما دادید، حدود پانصد مورد مهم که کتابت آنها مخالف قواعد متعارف است در قرآن عثمان طه پیدا کرده‌اید. به همین دلیل این مشکلات به قرآن بریل هم راه یافته است و موجب مشکلاتی گردیده است. به نظر جنابعالی چکار باید کرد؟

کوشا: مشکلات در کتابت قرآن کریم به سده نخست برمی‌گردد عثمان هم برای رفع این مشکل و جلوگیری از اختلافات قرائتی و کتابتی، قرآن‌ها را جمع‌آوری کرد و به توحید المصاحف رو آورد. اما قرآن عثمان که معروف به مصحف عثمانی یا مصحف امام است، آن هم شامل کلماتی است که در حرف، همزه، وقف، وصل و فصل، تبدیل و افزودن مطابق قواعد متعارف ادبیات عرب نیست یا کلماتی را دو جور نوشته‌اند مثل رحمة و رحمت. علما و مفسران از سده دوم در کتاب‌های خود این موارد را متذکر شده‌اند. اما در دوره جدید و پس از انقلاب در ایران قرآنی مطرح شد و سال‌ها رواج داشت و هنوز رواج دارد که به نام خطاط آن یعنی عثمان طه مشهور است. ایشان همان مشکلات را نه تنها کم نکرده بلکه افزایش هم داده است به طوری که علامه آیت الله معرفت در التمهید معتقد است حدود

پنج هزار مشکل کتابتی دارد.

محمود وجدانی: به نظر حضرت‌عالی برای اینکه قرآن بریل یکسان و بدون مشکلی داشته باشیم چکار کنیم؟

به نظر بنده قرآن نیریزی یا قرآن به خط طاهر خوشنویس باید مبنا قرار گیرد. چند دهه پیش از انقلاب همین قرآن‌ها در دست مردم بود و هیچ اشکال هم وجود نداشت. اما یکبارہ از سال ۱۳۵۹ بازار پر شد از قرآن به خط عثمان طه.

محمدحسن وجدانی: بعضی معتقدند عربستان سعودی این قرآن را در سطح وسیع چاپ و منتشر کرده تا کار عثمان خلیفه سوم را تمام کند و در همه جا یک قرآن با یک خط باشد و روی این قرآن بسیار سرمایه‌گذاری کرده است. مسئولین فرهنگی ایران هم ندانسته به ترویج این قرآن پرداختند و در واقع خواست وهابیون را جامه عمل پوشاندند.

کوشا: بالاخره هر چیزی امکان دارد. چون عجیب و غیر منتظره است که از سال ۱۳۵۹ به سرعت همه قرآن‌ها با کتابت‌های غیر عثمان طه کنار رفت و همه جا همین قرآن مطرح بود. با اینکه پیش از انقلاب سیاست رژیم پهلوی ترویج یک کتابت خاص از قرآن بود که صبغه ایرانی داشته باشد. شاید در واکنش به سیاست رژیم سابق و اینکه هر عملی از آن رژیم سر زده بود، نامشروع و ناپسند می‌دانستند، این کار رژیم پهلوی را هم بد دانسته و به سراغ قرآن عثمان طه رفتند. در صورتی اگر یک قرآن با صبغه شیعی و ایرانی می‌داشتیم بسیار بهتر و مؤثرتر بود.

محمود وجدانی: قرآن نیریزی یا طاهر خوشنویس یا صفوی چرا با استقبال مواجه نشده است؟

کوشا: البته قبل از انقلاب از این قرآن‌ها استقبال می‌شد و شاید چون خط کتابتی آنها صبغه و ساختار عربی نداشت و کاملاً ساختار ایرانی داشت، از طرف دیگر کلمات را به روش صحیح و مطابق قواعد متعارف ادبیات عرب کتابت می‌کردند، از این رو با این تهمت مواجه بودیم که به تحریف قرآن پرداخته‌ایم و در قرآن دست برده‌ایم. منظورشان این است که قرآن عثمانی را ولو با مشکلاتی که دارد باید به همان شکل و بدون دستکاری کتابت کرد و هرگونه ویرایش و تصحیح در نگاه وهابیون مخالف شیعه، مرادف تحریف قرآن است. از این رو برای اینکه ایرانیان متهم به تحریف قرآن نشوند، قرآن نیریزی و غیره را کنار گذاشتند.

نوری: نظر جنابعالی چیست؟

در شبه قاره، در مصر، در مغرب و الجزایر و در بسیاری از مناطق مسلمانان خود را محصور و محبوس در قرآن‌ها با کتابت‌های دارای مشکل ندیدند و خودشان اقدام کردند و کتابتی بدون مشکل کار کردند و آن را مبنا قرار دادند و منتشر کردند. ما هم در ایران می‌توانیم همین روش را پیش بگیریم و اجرایی کنیم.

در پایان از شرکت شما در این بحث تشکر می‌کنیم.

فصل دوم: اشعار

اشعار استاد
انتشار دو قطعه از اشعار

عید غدیر

هر که که دید آن کمانخانه ابروی تو
چهره زیبای تو طعنه به خورشید زد
باطن قرآن تویی ای شه طاهان نسب
کرده به قرآن خدا خُلق نبی را بیان
از پی آب حیات خضر کجا می رود؟
وصف کنند شاعران قامت خوبان به سرو
عطا کنی در نماز سائل انگشتی
حَبّ تو باغ جنان، بغض تو ابواب نار
به روز عید غدیر تهنیتم را پذیر
چون شده عید غدیر شادی وجدانی است

قدوی از شوق شد خم چو دو ابروی تو
کور بود آنکه شد منکر این روی تو
معنی حبل المتین سلسله موی تو
خلق عظیم نبی است ای شه دین خوی تو
آب حیات جهان خاک سر کوی تو
سرو کجا و کجا قامت دلجوی تو؟
جان به فدای تو و عطای نیکوی تو
ای که به قرآن خدای گشته ثناگوی تو
باد پیام آورد تهنیتم سوی تو
بر تو سلام ای شها و خلق نیکوی تو

زلف دلدار

دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس
نیست قوتی که در آن زلف سیاهش نبود
نیست شعری که در آن دمّ دو زلفت نکنم
تا نمودم به تو تزویج ز شوم قدمت
وه چه زیباست دو زلفان به روی شانه و لیک
چون زند شانه بر آن زلف پریشان لیلیا
چون که پر می شود از موی تمام خانه
تا نظر می کنم آن زلف خم اندر خم را
بس که از موی سیاهت به خورا کم دادی

که چنان زو شده ام بی سر و سامان که مپرس
که چنان خسته ام از دست دو زلفان که مپرس
که به دست و قلمم مو شده پیچان که مپرس
ز سرم، همچو سرت، مو شده ریزان که مپرس
نگرانم من از آن زلف پریشان که مپرس
همچو مجنون ز عذابش به فغانم که مپرس
همچو پروانه به هر باد بدانسان که مپرس
می شود زهر به کام قدح و خوان که مپرس
به تمام بدنم مو شده رویان که مپرس

قصه کوتاه تو وجدانی که ما جمله رجال

یک اسیریم به زلف و رخ نسوان که می‌رس

خوبرویان

دل اگر امیدواری به وصال خوبرویان

بدر آی در سرائی ز خصال خوبرویان

نبرند خار و خس ره به کمال سرو و سنبل

نبرند دیو و دد، ره به کمال خوبرویان

نبرند ره ملانک به مسیر آسمانی

که به آسمان گشوده پر و بال خوبرویان

چو فشانند خوبروئی به زمین نهال دین را

شده اینچنین تو منند نهال خوبرویان

اگر کمال باشد که ز چشمه آب نوشی

همه عمر سیر آبی ز زال خوبرویان

اگر آتشم بسوزد ز شرر، پناهگاهی

به قیامت نباشد چو ظلال خوبرویان

چه شود گزیم نوزاد مه و مهر ذره پرور

که در خشکی بگیرم ز جمال خوبرویان

بوزند صبح و شب گر به جنازه ام نسیمی

خبرم همی رسانند ز حال خوبرویان

همه شب به خواب بینم که ز دوست جرعه گیرم

چه خوشست شب به خیال خوبرویان

همه خوبرو ندارد ز کرم اسیر و مسکین

که خدای را نبینیم زوال خوبرویان

چه شکوه و مرو و وجدان چه جلال حی سبحان

همه برده سهل و آسان خط و خال خوبرویان

انتقاد از کم کاران اداری

ای سازمان کم خرد کور و کر شناس

کز جهل توست کور و کر نخبه در هراس

جمعی به نام خادم کور و کر و فقیر

گویا به نزدیکان بود یک کاروان اسیر

این جمع با شرافت و زحمتکش دبیر

خود را حساب کرده بر آن کاروان؛ امیر

بلعید حق خاک نشینان آس و پاس

ای سازمان کم خرد کور و کر شناس

در هر کجا که حق ضعیفی عیان بود

تصویب اگر چو لایحه اندر جهان بود

روشن تر از ستاره هفت آسمان بود

ممه‌ور به مهر مهدی صاحب زمان بود

ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
جایی که مرهمی بنهی قلب ریش را
پر می کنی دخل و پس انداز خویش را
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
ماتم سرا نموده ای عید سعید ما
دستی به جام و دست دگر در ترید ما
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
در باغ دل ز نخل امید رویشی بود
در حیف و میل بی حدت تا پوششی بود
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
کو گشته منتخب ز سوی مسلمان ولی
سال عدالت و شرف و عزت است ولی
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
در هر اداره ترس ز نفرین عام و خاص
باشد در این جهان که خدایت کند قصاص
ای ظاهرت چو بوذر و باطن چو عمرو عاص
جای صراط مستقیم پویی ره خناس
با حزب های مختلف باشی تو در تماس
جایی که فکر پرسنلش هست لیس و لاس
گسترده تا بود ز ستم این جل و پلاس
کار مراجعان شود ارجع به کارشناسان

مستور می کنید چو دیگر حقوق ناس
بهر خدا تو کم بنما این آز خویش را
تأمین کنی تو پرسنل دل پریش را
با نام های مختلف دایم ز حق ناس
با نشتر کذب نامه ز پاداش عید ما
رویت سیاه می کند ایران سپید ما
پر مایه تر ز کاسه خوبان نبود کاس؟
باید برای رفع ستم کوششی بود
تا در میان پیر و جوان جوششی بود
تشکیل بی رویه تو دایم دهی کلاس
سال علی است به حکم فقیه زمان علی
حکم خدا ز آیه قرآن بود جلی
رفتار عدل او به شماری کنی خلاص
ای آنکه کار توست به این شیوهی غلط
خوفی ز روز حشر نداری تو ای بسا
زینهار احترام خون شهیدان تو پاس دار
تا کی مطیع رأی کج اندیش این و آن؟
تا نابجا ریاست ظلمت دهی بقاء
فکر سلیم! حق و عدالت طلب مکن
هیچ ازدواج و حرفه و مسکن جوان مخواه
میز ریاستت شده بنگاه صد عجب

او نیز حرص مال و سمت برگزیده است
 گوید که کارت ای فلان ناید ز دست ما
 لیکن هزار مشککش ناگفته حل شود
 گر دست من به گنبد گردون رسد دمی
 گر بهر حل مشککش آید به سویتان
 تا عاقبت حواله شود حل مشککش
 وانگه رییس نامه نویسد سوی وزیر
 تا کوتاهی به حال مراجع شود مجاز
 القصه تا که حل شود بحران آن جوان
 پیوسته امر پیر جماران به گوش گیر
 ملت قیام می کند بر ظلم و جورتان
 با مکر و ریش تکیه زده پشت میز آز
 تقوی ملاک ارزش انسان بود و علم
 تغییر داده که ما خوب گشته ایم؟
 یارب مباد آنکه ز جور منافقان
 یارب به حق خون شهیدان تو پاس دار
 بهر نجات مملکت از ظلم و حق کشی
 دیدی که قصر و قدرت شاهان حق ستیز
 وجدانیا بسوز که آه شبانهات

در کار خویش و حال مراجع چو ناشناس
 گر سوبش از قضا برسد فرد ناشناس
 گر هدیه بهرش آورد یک بسته اسکناس
 از بیخ و بن برکنم نسل تو کارشناس
 فردی ضعیف بر دگرش می دهید پاس
 سوی رییس بعد دو صد داد و التماس
 تا کی رسد جواب! خدایا تورا سپاس
 رو به صفت به پا کنی سمنار و کنفرانس
 ریش سفید گشته و رأسش علیل و طاس
 کو گفته کوتاهی نشود در امور ناس
 گر کارهای مملکت باشد بر این اساس
 مگار ریشمیز چه خواهی ز جان ناس؟
 نی قصر و مال و قدرت و عمامه و لباس
 باید برید ریشه ناپاک را به داس
 در هر اداره کار شود بر چنین قیاس
 این انقلاب و ملت ایران ز شرّ ناس
 باشد نیاز بار دگر بر قیام ناس
 شد منقرض ز آه اسیران حق شناس؟
 باشد که بر کند ز کل بنیان ناسپاس

فلک از بهر تابنده‌ترین اختر سوا کرده است
ورا از انجم تابنده دیگر جدا کرده است
فلک او را کنایه از رخت زهره ندا کرده است
چو ننویسد برایم نامه‌ای زهره جفا کرده ست
ببینی روی زیبایش، چنین روزی خدا کرده است
فلک‌با این همه خوبی چه سان جور و جفا کردست
مرا در شهر غربت از همه یاران جدا کرده ست

عجب نام نکویی از میان نام‌ها الحق
مسمی گشت زهره چون فروزنده رخ ماهش
ولی زهره! کجا زهره بود تابان چوروی تو؟
میان ما و زهره از زمین تا آسمان دوریست
الا وجدانیا از هجر خواهر تو مشو غمگین
نظر کن خواهرها بین با من غمدیده مسکین
تورا شیراز شهر گل سکونت داد و اما بین

عشق دلدار

سینه‌ام سوزانده و اعلان هر بازار شد
مردم و هم مردمک از دست من بیزار شد
قارئا گوئی تو روزم همچو شام تار شد
سینه‌ام از عشق او پر آه و پر آزار شد
ای که وجدانی از عشقت یک تن بیمار شد

خواستم پنهان کنم در سینه عشقم نار شد
بس که گریبدم ز چشمان خون‌فشانم روز و شب
بس که آه و ناله سر دادم در ایام شباب
سوختم پروانه‌سان از فرقت آن مه جبین
واگذار با خدای ای دلبر سیمین بدن

در مصیبت حضرت زهرا(س)

فاطمه خیر النسا فرزند خیر المرسلین
زین مصیبت، چونکه گریبان گشت ختم مرسلین
در بهشت باشد سران حوریان مه جبین
بهر احیای ولایت از جفای ظالمین
می‌کند اجر و شفاعت چون تمام ذاکرین

بشکند دستی که زد بر عارض ماه مبین
روز و شب گر خون بیارد جن و انس باشد روا
بانویی کز مرتبت بوسیده دست او پدر
کی سزاید گشتن شش‌ماهه اش با ضرب در؟
روز حشر وجدانی از صدیقه‌ی کبری طلب

در مدح امام المنتظر

واللّیل حدیثی ز کمند موی مهدی
والشمس نشانی ز رخ نیکوی مهدی
والنجم ز چشمانش که با برق نگاهی
والفجر ز هنگام تبسم که ثنایاش
زیبایی او بین که خداوند به قرآن
والطور نشانی ز مقام و شرف او
الفتح ز پیروزی او بر سپه کفر
والعصر ز عصر فرجش کز مدد حق
القارعه از هیبت او دان تو حدیثی
تبریک خدا گفته به خود خلقت آدم
سجود ملائک گل آدم شده زیرا
اوصاف کمالیه بود ذات خداوند
وصفش چکنم چونکه خداوند به قرآن
از جان بگذشتیم و سوی جبهه روانیم
روزی سپه کفر بزد لاف دلیری
امروز نگر؛ دون صفتان رو به فرارند
یارب تو نگه دار ز اشرار و خطرها
پیروز نمالشگر حق بر سپه کفر
یارب تو خمینی ز بد دهر نگه دار
از گوشه زندان، اسرار را تورها کن
رسوا بنما، قطع نما دست منافق

واللیل حدیثی ز کمند موی مهدی
رفته ست دل و هستی و دینم سوی مهدی
گردیده عیان از دهن خوشبوی مهدی
عرجون مثالش زده چون ابروی مهدی
جنات نعیم شمه‌ای از باروی مهدی
الویل جزای فِرَقِ بدگوی مهدی
تسخیر کند کل جهان نیروی مهدی
چون تیغ بگیرد ز غضب بازوی مهدی
با خلقت موزون قد دلجوی مهدی
کز نسل وی آمد سلف نیکوی مهدی
اوصاف الهیه بود هم خوی مهدی
وصفش بنموده ز قدم تا موی مهدی
تا خیمه زنیم ما همه در اردوی مهدی
نادیده گرفت این سپه حق پوی مهدی
از بیم هجوم سپه حق جوی مهدی
این لشگر پیکارگر و حق گوی مهدی
یارب به حق عصمت و آبروی مهدی
آن قائد حق، پیروی خط و خوی مهدی
یارب به حق جدّه‌ی مظلومی مهدی
یارب به حق گیسوی عنبر بوی مهدی

یار ب به حق جد عظیم الخوی مهدی
چون چشم همه غمزدگان شد سوی مهدی
هستی ز غلامان حقیر کوی مهدی

بر تربت زهرا(س) برسان دست محبان
یار ب تو مدد کن که رسد مهدی موعود
وجدانی تو را غم چه بود کز کرم حق

ناز دلدار

عشوه و عجب و دورویی در برم آغاز کرد
لیک با بال غضب با دیگران پرواز کرد
بلکه قلبش نرم گردد لیک منع راز کرد!
کز تجلی چشم مخمور مرا پر آرز کرد
دست بردم سوی دامان لیک رفتن ساز کرد
سوختم تا کی دورویی؟ رحم کن! او ناز کرد
تا که دادم وعده پول؛ چاکری آغاز کرد
بعد از آن همچون زلیخا هیت لک آغاز کرد
گفت: آری فی البدایه خطبه را آغاز کرد
گرچه او اندر قفایم ناله‌ی پول ساز کرد
محو گردد، روح او سوی فنا پرواز کرد

هر چه من احساس نمودم در برش او ناز کرد
هر چه با دست نوازش سوی خود آوردمش
با امید صد محبت گفتمش راز نهان
دامن کوتاه سرخش آنچنان زبینه بود
خواستم با بوسه‌ای تسکین دهم روح غم‌بین
گفتمش بنشین زمانی در برم بهر خدای
هر چه گفتم از محبت دل به این حرفها نداد
ابتدا با صد محبت خویش را آماده کرد
گفتمش نی من مسلمانم به صیغه حاضری؟
کام دل چون گشت حاصل پا نهادم بر فرار
زین تعب وجدانی آخر سوزد و خاکسترش

مادرم

سلام ای گوهر رخشنده مادر
که در دامان مهتر آمیدم
ندانم حال من غیر از خدایم
سروور سینه و آرام جانم

سلام ای زهره‌ی تابنده مادر
تو بودی سایه‌ی نخل آمیدم
کنون کز دامن مهتر جدایم
سلام من به یک یک خواهرانم

خداوندانگه دار از ملالیش
که حق نیکو سرشسته آب و خاکت
سلامت باشد اما نیک دانید
چو آگه نیست از ایشان حزین است
برایش نامه‌ای مسطور سازید

به خاصه زهره و شوی گرامش
سلام من به روح و جسم پاکت
ز وجدانی اگر جویای حالید
که از هجران یاران دل غمین است
چو خواهید از غم او را دور سازید

مادر

آدمم تا که ز نم بوسه به پایت مادر
هدیه‌ای در نظرم نیست سزایت مادر
جان فدای تو و این مهر و وفایت مادر
نیست مقدور مرا وصف سخایت مادر
زین سبب آمده‌ام درب سرایت مادر
که شود شافع او جد گرامت مادر
ده اجازت که شود خاک نعالت مادر

آدمم تا که کنم جان به فدایت مادر
جز نثار قدمانت سر و جان را کردن
چون که جان بر سر زاییدن ما بنهادی
شیره جان خود از لطف به ما بخشیدی
عاشق دیدن رخسار چو ماهت باشم
نظری کن توبه وجدانی محزون از لطف
پپذیر تهینت و هدیه ناچیزش را

وصف دلدار

چه انسان راز حوری هاو حوری سان نشانی نیست
برای آنکه گویم آن مصیبت‌ها زبانی نیست
که بی تو زندگی یک لحظه هم اندک زمانی نیست
شب یلدای بیماران برای تو زمانی نیست
ولیکن چون دوا برویت در این گیتی کمانی نیست

مرا در وصف اندام تو مهپاره بیانی نیست
مصیبت دیدم اندر هجر تو نازک بدن آخر
چه شب هادر فراق توبه آه و ناله سر کردم
شب هجران تودانی چگونه صبح شد بر من؟
به تقلید دوا برویت چنین پشتم کمان گشته

که در این گردش ایام چون لعلت لبانی نیست
خدا یاد همه دوران چو تو رنگین کمانی نیست
که در دنیای زیبایان چو تو غنچه دهانی نیست
آیا وجدانی محزون ز جان کس را نشانی نیست
ایا لیلای زیبایم ز تورد و نشانی نیست
بدون تو در این گیتی برایم همزبانی نیست

چه گویم در بیان آن لبان لعل فام تو؟
هزاران رنگ گیتی با من غمدیده بازی کرد
زبان در وصف آن غنچه دهانت پای در بنداست
چگونه وصف بنمایی تو ماه عارض جانان
به صحرای غم هجرت چنین سرگشته می باشم
سخن با من نمی گویی الا ای همنشین دل

نامه‌ای به دلدار

چنین راز چو آتش را من از شیراز می گویم
که سوزد عالم ایجاد از این آه سحر گاهی
که بی تو می به لب آرم سلیمانی تو من مورم

الا ای یار نیکویم برایت راز می گویم
چو نبود از تو آگاهی مرا از دل کشم آهی
ز اشک دیده مخمورم بدار ای یار معذورم

وصل دلدار

بهر وصلت مهرت هر سو می کشد ما را لگام
تشنه میرم در ره وصلت چو یک گمگشته نام
در جهان این هر دو آخر می کشندم هر کدام
وه که از رنج و مصیبت روز من گشته چو شام
در کمند زلف تو سرگشته اند از خاص و عام
می برم آخر به گور آرزوی شرب مدام
همچو وجدانی به دوران کس نیفتاده به دام

وصل تو چون یک سراب است و منم یک تشنه کام
راه ها ترسم پیویم در بیابان خیال
شکوه از جور و جفایت بار فیکانم کنم
ناصران گویند چو گنجی بایدت رنجی ببر
آنقدر فتان و زیبایی که جمله عاشقان
تشنه ای آب حیاتم از لبان شکر ت
در کمند تار زلف مهوشان روزگار

چه خوش گفت آن رهبر با وقار
 ز کار مضاعف نشد خسته کس
 برو کار می کن مگو چیست کار
 طلب همت عالی کز این طریق
 چه خوش گفته یزدان که از بهر تو
 ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
 ره علم و تقوی ره کوشش است
 کتاب علی رهبر امت است
 طلب کن ز حق همت کار نیک
 تو وجدانی همت طلب از علی
 که گر مایل عزتی کن تو کار
 به جز ملت هرزه ی دون تبار
 که سرمایه جاودانیت کار
 به جایی رسد مردم روزگار
 نباشد به جز آنچه آری به کار
 که از تنبلی آیدت ننگ و عار
 جز این ره، نیایی ره رستگار
 که الگوست ما را ز همت و کار
 مضاعف که فردات آید به کار
 که قرآن بخوانی و آری به کار

آمدن دلدار به شیراز

وہ کہ آن یار سیہ چشم خوش آواز آمد
 دل در ایام فراقش شدہ گنجینہ ی راز
 موسم سبزہ و نسرین و گل سرخ رسید
 چہ عزیز است کہ از شہر وطن بہر سفر
 با ہمہ شرح صفت ہای جہان آرایش
 با رفیقان چہ بگویم کہ ای بی خردان
 تا ببیند رخ ماہش بُدش تاب ز شوق
 بنگر بین کہ چہ زیبا و چہ با ناز آمد
 بگشا عقدہ ی دل محرم ہر راز آمد
 آن پری رو چو ہزاران سوی شیراز آمد
 با ہزاران طرب و چنگ و نی و ساز آمد
 وہ چہ سنگین دل و بی رحمت و غماض آمد
 از سوی حق دم عیسی بہ برم باز آمد
 روح وجدانی دلدادہ بہ پرواز آمد

دو قطعه شعر منتشره

توضیح

مجله توان‌نامه دو قطعه شعرهای استاد وجدانی را همراه با توضیحاتی منتشر کرد این توضیحات مهم است و درج آنها در این کتاب اهمیت مضاعف دارد. از این‌رو اکنون این قطعات را همراه با آن توضیحات می‌آوریم.

شعرهای استاد وجدانی گویاست که اگر ایشان از نوجوانی و جوانی در رشته شعرسرایی و فن شعر تشویق می‌شد و امکاناتی در اختیارشان گذاشته می‌شد قطعاً یکی از شاعران بزرگ این کشور می‌گردید. زیرا استعداد و درون‌مایه‌های لازم پیشرفت در این زمینه را دارد. متأسفانه در تشکیلات معلولین نهادهایی مثل سازمان بهزیستی و ادارات بهزیستی در استان‌ها و شهرها، بخشی جهت کشف استعدادها و جهت دادن به توانمندی‌های معلولان وجود ندارد.

انتقاد از کم‌کاران اداری

اھی از آن وجودش کشید و گفت در حدود ۱۸ سالگی که بازگشت شدم حلی رنگ بار گسی به سرافرو نبوده و حالتی را نرسیده است و شما اولین فرد هستید واقعاً باارادت کننده است کسانی که عمر و همه هستی خود را در خدمت به فرهنگ این جامعه گذرانده و افراد فرفون از سفره دانش آنها بهره‌مند شدند کاملاً فراموش شوند.

آقای وجدانی لشکر زبانی سروده که قابل توجه است و جزء یکی از شاعران نابینا در ایران محسوب می‌شود. فرسوده هستیپیش آتش را به صورت کتاب منتشر کنید اکنون یکی از شعرهای او با عنوان «انتقاد از کم‌کاران اداری» تقدیر می‌گردد چند نکته درباره این شعر قابل تذکر است:

۱- این شعر بدون دستگاز و گم و زیاد عیناً نقل شده است ممکن است جاهایی از آن را بعضی نهند، زیرا زبان شعر و امیبات طبیعتاً مترقی نقد، کبابه، استعاره و گاه عبارت گزیده است شعر مثل شایعه کلی است که هر چین زبانی تبع هم دارد و ممکن است دست کسی را حلی زخم کند. همانطور که تبع گل جز، زبانی دالی آن است نقدها و تذکرات نیز و تند پگ شعر هم جزء مامیبت آن است.

۲- خوانندگان باید تحمل شنیدن این نطق را داشته باشند البته اگر مصداق این اشتکالات باشد، فرسوده اصلاح خود برآید.

۳- آقای وجدانی از سازمانی یاد می‌کند و مصرع حلی سازمان کم‌خرد گور و کر شناس را هفت بار تکرار کرده است اما صریحاً مشخص نکرده منظورش چیست؟ مصداق این سازمان را تعیین نکرده است هر نهاد و هر کاری که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد می‌تواند مورد خطاب و مصداق سخن او باشد بعضی گفته‌اند سازمان بهیستی مورد نظر شاعر بوده است، اما خود شاعر چنین ادعایی ندارد و هر افرادی که کم‌کاری داشته و به فکر خدمت به مردم نباشد، مخاطب شاعر است.

۴- با اینکه واژه گور برای نابینا و کر برای ناشنوا امروزه کمتر به کار می‌رود مگر افرادی که به‌خودشان با سنگی از این جامعه یاد کنند، اما چرا آقای وجدانی با این که خود فرعیخته و نابینای فرهنگی و نحیه است، این واژه‌ها را به کار برده است؟

۵- فرگشت‌گو با ایشان دستبند با استعمال این نوازه نوعی آرایه استهلال برکت به کار برده است بعضی خواننده دیدگاه و نظر آن سازمان را نسبت به نابینان و ناشنویان مطرح کند، فرسوده نقد این نکته بود که این سازمان روش تحقیری برای این قشرها را به کار گرفته در صورتی که این قشر ناخشنود.

این نکته در بیت نخست شعرش به خوبی پدید است. با این توضیحات امید است هیچ‌کس از این شعر رنجیده نشود و با ترویج آن دیدگاه‌های منفی درباره این جامعه به روش خاص شعری تقاضی گردد. اما ۲۶ بیت این قطعه شعر چنین است و از نوادر شعر نابینان محسوب می‌شود.

انتقاد از کم‌کاران اداری

ای سازمان کم‌خرد گور و کر شناس
کز جهل پوست گور و کر نحیه در حراس
جمعی به نام خادم گور و کر و فقیر
گویا به نردبان بود پنگ گزول اسیر
این جمیع با شرافت و زحمتکش نابین
خود را حساب کرده بر آن گزول نابین
بمعید حق خاک نشینان آس و پاس
ای سازمان کم‌خرد گور و کر شناس

آقای محمود وجدانی زاده متولد ۱۳۲۸ در شیراز از دبیران خوشنام بازگشته آموزش و پرورش و نابینای مطلق لشکر زبانی سروده که هنوز منتشر نشده است.

ایمان حید نوروز به دبیران ایشان رفتی لا اینکه در حدّ خواندن از زحمات ایشان لشکر کرده باشیم زیرا تا سال ۱۳۷۶، سی سال به نابینان، امیبات می‌آموزت و صنعا نابینا از محضر او دانش، اخلاق و تجربه آموختند. از این‌رو لازم بود به دبیرش صرفه‌فرد خود دو ساعت درباره موضوعات مختلف گفتگو شد. از ایشان پرسیدم آیا تاکنون مدیران آموزش و پرورش یا سازمانی که در آنها تدریس داشته یعنی موسسه نابینیر به دبیرش آمده یا از او تقدیر و تشکر داشته‌اند؟



انتقاد از کم کاران ناداری

گوید که کارت ای فلان ناید ز دست ما
گر سوسش از فلان برسد فرد ناشناس
لیکن هر از مشکلاتی دانگفته حل شود
گر هدیه بپوش آورد یک بسته انگشترش
گر دست من به گنبد گرمون رسد نمی
از بیخ و بن برونم نسل نو کارشناس
گر بهر حل مشکلاتی آید به سوتان
فردی ضعیف بر دگرش می‌دهد پاس
تا عاقبت حواله شود حل مشکلاتش
سوی رییس بعد دو صد داد و القصاص
و لنگه رییس نامه توبه سوی وزیر
تا کی رسد حواله‌ها تو را سوس
تا کوهی به حال مراجع شود مجاز
رو به عفت به یا کنی سمدار و کنفرانس
قصه تا که حل شود بحران آن جوان
ریش سفید گشته و ریش عقیل و حاس
پوشته امر پیر جماران به گوش گیر
کو گفته کوهی نداده فر مور ناس
مخت اقبال می‌کند بر ظلم و جورتن
گر کارهای مملکت باشد بر این اساس
با مگر وریش تکیه زده پشت میز از
مکتب ریشپیر چه طوفانی ز جان ناس؟
تلوی ملاحظه ارزش انسان بود و علم
بی نفس و مال و قدرت و مقامه و لباس
تعبیر داده که ما خوب گشتیم؟
آید برده رشده ناپاک را به ناس
یا رب میاد آنکه ز جور مطلقان
هر کاره نکر شود بر چنین قیاس
یا رب به حق خون شهیدان تو پاس دار
این انقلاب و ملت ایران ز سز ناس
بهر نجات مملکت از ظلم و حق کسی
بماند نیاز باز دگر بر قیام ناس
دیدنی که نفس و قدرت شاهان حق سلب
شد منطقی ز آن اسپران حق شناس؟
وجدانها بسوز که آن شایعات
بماند که بر کند ز کل بنیان نامیاس

درخواست

از همه عزیزان نابینا و ناشنوا و دیگر افراد مددجویان معاول القاص و
استدفا داریم نظرات و دیدگاه خود درباره این شعر را بنویسند نیز هر
شخصی شرمی بر آن بنویسد. آمادگی چاپ و انتخاب برترین افراد و
انتقاصی هدیه‌ای به آنها را داریم.
آزاد به توضیح است آقای محمود وجدانی زاده شاعر عزیز، بر اثر محمد حسن
وجدانی زاده است که ابتکارات سودمندی برای نابینان داشته است. در
این خانواده سه تن شایسته و خدمت گسترده محمد حسن وجدانی، مرحوم
مهندس مهرتقی حسن شایسته، محمود وجدانی، برای هر دو برادر آزادی
توفیق بیشتر مستانت می‌باشد.

در هر کجا که حق ضعیفی میان بود
تصویب اگر چه از همه اندر جهان بود
روشن تر از ستاره هفت آسمان بود
معمور به مهر مهدی صاحب زمان بود
مستور می‌کنید چو دیگر حقوق ناس
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
بهر خدا تو کم بنما این از خویش را
چایی که مرهمی بدهی قلب ریش را
شامین کسی تو پرسدل دل پریش را
پر می‌کسی دخل و پس‌انداز خویش را
یا نامهای مختلف دایم از حق ناس
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
یا نشر کلیه نامه ز یاداش عهد ما
ماند سرا نمودنای عهد سعید ما
زیوت سیاه می‌کند ایران سیاه ما
سنسی به جام و دست دگر در ترد ما
پر مایه‌تر ز گدازه خویش نبود کاس؟
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
باید برای رفع مستور کوششی بود
هر باغ دل ز نخل امید رویشی بود
تا در میان پیر و جوان جوششی بود
در حیله و میل بی‌حدت تا پوششی بود
تشکیل بی‌رویه تو دایم نمی‌کناس
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
سال طی است به حکم فلیه زمان طی
کو گفته منتحاب ز سوی مسلمان وان
حکم شما ز آیه قرآن بود جلی
سال عدالت و شرف و عزت است ولی
رفار عدل تو به شماری کسی خلاصی
ای سازمان کم خرد کور و کر شناس
ای آنکه کار توست به این شیوهی لفظ
هر هر کاره ترس ز نظیرین عالم و خاص
خویش ز روز حشر نداری تو ای بسا
بماند در این جهان که عدایت کند قصاص
ز بهار احترام خون شهیدان تو پاس دار
ای طاقت چو پودر و باطن چو صبر عباس
تا کی مطیع رأی کج شدی این و آن؟
چای صراط مستقیم بویی ره شناس
تا ناچار ریاست ظلمت نمی‌ماند
با حرفهای مختلف پاشی تو در ناس
فکر سلیمنا حق و عدالت طلب مکن
چایی که فکر پرسشش هست لیس و لاس
هیچ از نواج و حرفه و مسکن جوان معواد
گسترده تا بود ز سلم این جل و پلاس
میز ریاستش شده پلنگه صد صعب
کار مراجعان شود از مع به کارشناس
تو نیز حرص مال و دست بر گرفته است
در کار خویش و حل مراجع چو دانشناس

آمدن بهار دلدار

به مناسبت ایام عید نوروز به فرمان رسید از بهار، عید و طبیعت زیبا پادی کنیم
و لحظاتی فضای مجله را عوض کنیم. شعر آقای محمود وجدانی نژاد نابینای معطل
و دبیر بازنشسته خودنمایی کرد و این قطعه را به عنوان عیدی از طرف آقای
وجدانی به همه عزیزان معلول و نیز به همه خاندان آنها تقدیم می‌کنیم. به برکت
زیبایی‌های این شعر، سلامت و موفقیت همگان را در سال ۱۳۹۵ آرزو می‌نماییم.
(تحریر به)

و ده که آن یار سپه چشم عورش آواز آمد
بنگرین که چه زیبا و چه با ناز آمد

دل در ایام فراقش شده گنجینه‌ی راز
بگشا عهده‌ی دل محرر هر راز آمد

موسم سبز و نسیم و گل سرخ رسیده
آن پری رو چو هزاران سوی شیراز آمد

چه عزیز است که از شهر وطن بهر سفر
با هزاران طرب و چنگ و نی و ساز آمد

با همه شرح صفت‌های جهان آرایش
و ده چه سنگین دل و بی رحمت و غماض آمد

با رفیقان چه بگویم که ای بی‌خردان
از سوی حق دم عیسی به برج یاز آمد

تا ببیند رخ ماهش شدش تاب از شوق
روح وجدانی داده به پرواز آمد



فصل سوم: مستندات

خاطرات

اسناد

تصاویر

خاطرات

خاطره محمد ایهامی

ایشان چند سال مسئول مخابرات بنیاد جانبازان اصفهان بودند. قبل آن در مدرسه ابابصیر تحصیل کردند و از شاگردان موفق ابابصیر بوده است. چند کلاس با آقای محمود وجدانی داشت. از کلاس سوم خاطره‌ای برایمان فرستاده که جالب است:

ما هر روز صبح‌ها با آقای وجدانی درس داشتیم و درس‌های معمول را می‌خواندیم و بعد از ظهر بعضی روزها کلاس‌های فوق برنامه با آقای وجدانی داشتیم. یک روز بعد از ظهر ایشان پسر خردسالش را همراهش آورده بود. او را روی میز نشاند و به بچه‌ها گفت هر سؤالی درباره قرآن دارید از او بپرسید. بعضی گفتیم یک سوره بخوان و این بچه، سوره حمد را به زیبایی خواند.

آنگاه مثل همیشه که آقای وجدانی از هر شرایط استفاده می‌کرد و شروع به بیان نکات اخلاقی و سازنده می‌نمود، اینجا هم آقای وجدانی تأکید کرد که الان شما نوجوان هستید بعد جوان شدید و فارغ التحصیل شدید و ازدواج کردید وقتی بچه‌دار شدید در تربیت او کوشا باشید. سعی کنید از کودکی با رزق حلال و آموزه‌های دینی او را با شخصیت و کوشا بزرگ کنید.

آقای وجدانی چند ویژگی اخلاقی مؤثر داشت که خیلی روی ما اثر گذاشت، یکی تواضع ایشان بود؛ دوم با لهجه جذاب شیرازی با دانش‌آموزان خیلی خودمانی سخن می‌گفت، بطوری که حرف‌های او به دل می‌نشست؛ سوم او رفتارهایی داشت که ما را با واقعیت‌ها آشنا می‌کرد، مثلاً آثار بد کبر و غرور را به ما می‌فهماند و آثار خوب تواضع را به صورت عینی به ما نشان می‌داد. با اینکه از نظر معلومات و دانش، معلم پر دانش و پر معلوماتی بود ولی هیچوقت خودش را نمی‌گرفت و با بچه‌ها خودمانی بود؛ چهارم شاگردان را مثل بچه‌های خودش دوست داشت؛ و چون خودش نابینا بود ما را به خوبی درک می‌کرد و مثل یک پدر با ما رفتار می‌نمود. از اینرو بچه‌ها همه او را دوست می‌داشتند. و الان بعد از سال‌های بسیار وقتی بچه‌های آن روز که الان مرد کامل هستند دور هم جمع می‌شوند، از خاطرات شیرین با آقای وجدانی می‌گویند.



دولت شاهنشاهی ایران
وزارت آموزش و پرورش

شماره ثبت }
اداره امتحانات
اداره آموزش پرورش ۸۲۵۱

گواهی نامه پایان تحصیلات ابتدائی

طبق آیین نامه امتحانات نهائی منصوب شورای عالی فرهنگ و نظر تصدیق هیئت معتمدین

شیراز:
بنامشاه شماره ۳۶۹ شیراز: دانش آموز دبستان متفرقه که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۲۸ خورشیدی در شیراز متولد شده با نمره های زیر از جمله امتحانات منقره و برآمد است .

فرد با حرف	درس	فرد با حرف	درس
فرد	فارسی	حمید	۱۵۱
حمید	معلومات عمومی	حمید	انشا
حمید	تفصیلات معدل	فرد	حساب و هندسه

معلومات عمومی شامل تعلیمات دینی، تعلیمات مدنی، تاریخ و جغرافیا، علم الاشیا و بهداشت میباشد .

تاریخ آزمون ۱۳۱۶
بشیراز
وزارت آموزش و پرورش



دولت شاهنشاهی ایران

توانا بود مسکه وانا بود

وزارت آموزش پرورش



گواهی نامه پایان تحصیلات دبیرستان

رشته ادبی

تقریباً ده و بیستم قانون اساسی مصوب شم آبان هزار و دویست و نودوشی
دائین نامه امتحانات مصوب شورای عالی آموزش پرورش و نظریه گواهی ریاست محترمه

چون که محمود و صبه فرزند همسر داری شانسنامه شماره ۴۹۹ صادره شیراز
شماره سال ۱۳۲۸ بخش تحصیلات صحیح و کام نایس
پاسدال کنی ۱۱۸۴۴ عیزده رشتا در چو کلا آمدل کن ۱۵۳۹۹ عیزده رشتا در کلا
از جمله امتحانات ششانی خرداد ۱۳۵۳ برآمده است این گواهی نامه با و اعطای می شود.

نمره انضباط سالانه ۱۸۲۵ صرف از جمله در نسبت بر کف دست

شماره ثبت ۲۱۰ تاریخ از روز ثبت ماه ۱۳۵۴

امضاء رئیس ریاست محترمه

امضاء رئیس آموزش پرورش شهرستان

امضاء مدیرکل آموزش پرورش استان

امضاء رئیس هیات مدیران

مکانی که در این سند درج شده است

امضاء رئیس هیات مدیران



اداره _____
شماره _____
تاریخ _____
پیوست _____

بسمه تعالی



اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

احتراماً برادر محمود وجدانی که درگزینش این دفتر پذیرفته شده اند و صلاحیت تدوین درآموزش و پرورش را دارند ، جهت امورش به متی مرکز آموزش ناهینمایان اصفهان (ابابصر) معرفی میگردد . خواهشمند است نسبت به اشتغال نامبرده اقدام تا متعاقباً حکم استخدامی از طرف این دفتر ارسال گردد .

مظفری نژاد

دفتر بررسی و ارشاد و گزینش نیروی انسانی

۹۷/۱۵

پشتیبان
(P)
مجلس عالی ایران
وزارت آموزش و پرورش

شماره ۲۱۶۶ ص
تاریخ ۳۲/۱۰/۶۶
شماره مجوز صدور کتابخانه
۵/۰۶۶

دفتر آموزش ضمن خدمت

کواهینامه پایان دوره کارآموزی

نام آقای محمود وجدانی دارنده شناسنامه شماره ۲۶۶

صادر از شعبه دوره کارآموزی معلمین ناهنجان

رکاب مجوز تشکیل آن می شماره ۱۸۱۹ ص مورخ ۶۳/۲/۲۹ دفتر آموزش ضمن خدمت

صادر شده است به مدت ۱۲۶ ساعت در محل مجمع آموزشی دخترانه ناهنجان تهران
از تاریخ ۶۳/۰/۶ الی ۶۳/۰/۲۱

باوجه ششصدگزاره است

واحد ارزشیابی

حسن زاده



شماره	جمهوری اسلامی ایران
تاریخ	وزارت آموزش و پرورش
پوست	اداره آموزش و پرورش
۶۵/۷/۵-۱۸۷۵۵/۵	مسدود
	موضوع:
	برادر محمود وندانی دبیر شافل در سال زمان آموزگار ابابکر
	ماتروده به نامه ۱۲۷۵۴/۳ ب/۶/۶۵ اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان
	و به موجب این تاریخ از تاریخ ۶۵/۷/۱ محل خدمت شما به صورت تمام وقت (موظف) در مجتمع جانبازان
	ناهنایان نایران ناماری اصفهان تعیین میگردد. خواهشمند است با مراجعه مذکور به مراجعات و
	برپایه مسئول سربسته انجام بدهید تا به اتمام رسد.
	شوی
	مسئول اداره آموزش و پرورش ناحیه پنج اصفهان
	گیرندگان پروتوکل
	۱- سال زمان آموزش ابابکر
	۲- مرکز آموزش نایران اصفهان جهت اطلاع و اعلام شروع کار نامبرده
	۳- متوسله
	۴- ستاد اعداد و پشتمانی ناحیه
	۵- حسابداری



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش پرورش
دفتر آموزش ضمنی

شماره پرونده در کوهپسنامه
۵/۹۶۹

شماره ۲۰۷۶۲/۱۲

تاریخ ۶۶/۸/۲۵

کوهپسنامه میان دوره کارآموزی

خانم محمود وجدانی دارای شماره پستی ۳۶۹
صادره از شماره نام پدر محمد از شهرستان ناحیه ۵ اصفهان
دوره کارآموزی طرح شهسوار جانشی راکه تدریس آن

محل شماره ۱۶/۱۲ تاریخ ۶۳/۳/۳۰ دفتر آموزش ضمنی خدمت صادر شده

است بدست یکمده بیست ساعت از تاریخ ۶۶/۲/۹ لغایت ۶۶/۲/۹
با استفاده از بند ۶ آییننامه امتحانات
در محل اصفهان با موفقیت گذرانده است

رئیس مرکز آموزش پرورش استان اصفهان

رئیس مرکز آموزش ضمنی استان اصفهان

طاهر راد

التمس صادر می شود

شماره: ۹۱۳۸/۲۰
تاریخ: ۲۳/۶/۱۹
پست:

۴۸۰
۱۴۲۲
وزارت آموزش پرورش

اداره آموزش پرورش استانی
استان تهران
بسمه تعالی

برادر / آقایان محمود وجدانی شامل در مجمع آموزشی ابا بصیر ✓
با آرزوی توفیق خدمت برای شما در سنگر آموزش و پرورش استثنائی بموجب این ابلاغ به سمت دبیر
منصب و محل خدمت شما در آموزشگاه استثنائی ابا بصیر تعیین میگردد / در پست خود ابقاء
می گردید. خواهشمند است از اولین روز شروع سال تحصیلی ۲۳-۲۴ در محل خدمت خود حاضر و طبق
مقررات زیر نظر مسئولین دبیر مطب مشغول انجام وظیفه شوید. امید است با توکل به خداوند متعال در انجام
رسالت خطیر خویش موفق و مؤید باشید.

مرتضی نکوش
رئیس اداره آموزش و پرورش استثنائی استان اصفهان
از طرف

گیرندگان رونوشت:
۱- آموزشگاه ابا بصیر
۲- کارشناس آموزش و پرورش ناهندان
۳- امور اناری
۴- امور مالی و آمار و بودجه
جهت اطلاع و اعلام شروع بکار نامبرده به این اداره
جهت اطلاع



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

شماره ۱۹
تاریخ ۷۵/۱/۲۰

شماره مجوز صدور گواهینامه
۶۲۶۱/ن - ۳

اداره کل آموزشهای ضمن خدمت

گواهینامه پایان دوره کار آموزی

خانم محمود رجستانی نام پدر محمد
اقای

دارای شناسنامه ۳۶۹ صادره شیراز از شهرستان خمینی شهر
دوره کارآموزی گودر شمش و روش تدریس. واکه مجوز تشکیل آن
مدرسه شماره - ۱۶۶/۶ ص. مورخ ۶۶/۱۰/۱۵
اداره کل آموزشهای ضمن خدمت صادر شده بعد از نرسیده ساعت
از تاریخ ۷۴/۱۱/۱۵ لغایت ۷۴/۱۱/۲۵
در محل سالن اداره خمینی شهر با موفقیت گذرانده است.

مدیر کل آموزش و پرورش استان اصفهان



رئیس مرکز آموزش ضمن خدمت



اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

باسمه تعالی

شماره: ۵۴۱۷۶/۷۱-۲۲

تاریخ: ۸۴/۱۱/۱۲

آقای محمود وجدانی دبیر ناغل در آموزشگاه اهابصر

سلام علیکم

باتاییدات خداوند متعال اینک که بنا به تصویب کمیسیون
ارزشیابی گروه های ممتاز امتیازات شما به حد نصاب
مقرر رسیده است باتوجه به قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق
کارکنان دولت و ماده ۲ آیین نامه اجرایی طرح طبقه بندی مشاغل
وسایر مقررات مربوط از تاریخ ۸۱/۷/۲۹ به گروه ۱۴
ارتقاء می یابید.

امیداست درجهت پیشبرد اهداف مقدس انقلاب اسلامی و خدمت به
اسلام عزیز موفق و مؤید باشید.

ونوهایان این مرزوبوم بتوانند بیش از پیش از تجربیات
ارزنده آن هکسار فرهنگی بهره مند شوند.

مجید روستایی

مدیر آموزش و پرورش شهرستان خمینی شهر

۱۳۸۴
۱۲ / ۱۱ / ۱۲

پاسرتهائی

شماره پست ۸۳۸۵۲۱
 تاریخ صدور ۸۳/۸/۳۱
 کد پستی ۳۵۸۲۰۳۸
 کد پستی ۱۶۵۴۴۱
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع
 سال ۸۳
 شماره پست ۸۳/۸/۳۱

جمهوری اسلامی ایران
 وزارت آموزش و پرورش
 سازمان آموزش پرورش استانی اصفهان

کتابخانه آموزشی ضمن خدمت

آقای محمود وجدانی شماره پستی ۲۵۲۶۶۶۲۱ شماره شناسنامه ۳۶۹

صادر روز شنبه نام پدر محمد شهرستان محل خدمت خمینی شهر

دوره آموزشی کد: ۹۲۵۰۳۸۸۶ راکمپوز برای آشنایی شماره ۶۱۰۶۶۸۸۰
 آشنایی با تفسیر سوره باین (پس)

مورخ ۸۳/۱/۳۱ و قرارداد علمی منابع انسانی صادر شده به مدت شانزده ساعت

از تاریخ ۸۳/۱/۹۶۵ لغایت ۸۳/۱/۹۶۵ در محل خمینی شهر اداره

با درجه قبول بسیار خوب بوده است.

محمد حسن قالیباف
 رئیس گروه اندوخته علمی منابع انسانی

بسرانجام
 رئیس سازمان آموزش و پرورش استانی اصفهان

این گواهی صادر می‌گردد و مورد استناد قرار می‌گیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش پرورش اسنان اصفهان

شماره پست ۸۲۸۵۲۵
تاریخ صدور ۸۵/۱/۸۵
محل صدور ۳۸۲۰۶۰
کد پستی ۱۳۶۹۳۹
وزیرگی دوره عمومی
سال ۸۲
نحوه اجرا استانی

کتابچه آماده آموزش ضمن خدمت

آقای محمود وجدانی شماره پرسنل ۲۶۲۶۶۶۶۶ شماره شناسانه ۲۶۹

مسار روز شيراز نام پدر محمد شهرستان محل تولد خمینی شهر

دوره آموزشی کد: ۹۲۵-۳۸۷۹ راکم مجوز اجرای آن ملی شماره ۶۱-۹۷۳۲۰-۸۲
روخوانی قرآن مجید

موضوع ۸۲۸۲۸۵ وقرارداد علمی منابع انسانی صادر شده به مدت ۲۰ ساعت

از تاریخ ۸۲۸-۸۰ لغایت ۸۲۸-۸۵ در محل خمینی شهر صادره

با درجه قبول ممتاز گذرانده است.

این کتابچه به استحضار می‌رساند که
موضوع آموزش ضمن خدمت
موضوع ۸۲۸۲۸۵ وقرارداد علمی منابع انسانی صادر شده به مدت ۲۰ ساعت
از تاریخ ۸۲۸-۸۰ لغایت ۸۲۸-۸۵ در محل خمینی شهر صادره
با درجه قبول ممتاز گذرانده است.



این کتابچه به استحضار می‌رساند که موضوع آموزش ضمن خدمت

تصاویر



